

یعنی از حضرت رب الارباب خطاب امر رسید که ذکر کن  
خود را هر گاه که از جمیع ماسوی الله تو اموش کنی و از جمله  
ماسوی الله یکی تعیین ساکن است چون چنینی ذکر کنی  
آوردی هر آینه ندای آیت اذ کون الی ذکر کم بسمع جان بشنوی  
و حقیقت حدیث من تفرّب الی شکر تفرّب الیه ذراعاً بر تو  
معلوم گردد **سفر** نقد ماستی محو کن در لاله تا به بینی دار  
ملک پادشاه نیز می خوردن کان مقصود است یعنی لای  
کنن که آن معبود است که چه الا کفتی ای نادان نه اوست  
هر چه در فهم تو آید آن نه اوست یعنی ایشان از برای که آوست  
هر چه که می درین معنی به است لا الاله الا الله  
توانی این جهان و مرتبت آهسته باشی لاله عرش

تو با نیت که اگر کسی با نیت  
نیت از برای خداوند است  
که همه آرزو را از برای خداوند  
فوتی از برای ما را از برای خداوند  
نیت و نیت و نیت و نیت و نیت  
کاندر آن حضرت بجز این جمله از  
تو که می مقصود در این کتاب  
آه ازین کتاب از هر کتاب از  
باز این کتاب از هر کتاب از  
بجز در مجادله و نیت و نیت

و فوس را بر هم زند از فنا سو بقاره میزند لا تو از تو جدا  
یهای دهم با ضایع اشنا یها دهم لانه که قلم  
توحید است ابن بسارت از نیت بخیر است لاجو  
در صورت رسد آستود ان الی بالاسی ازین پیدا  
سور لاجو الا کشت در راه یقین آفر اول تو را کرد و یقین  
لام لا یؤدی تو آمدنی شکی نفع خود کن تا نماند جز یکی چون  
تو خود را از میان بردستی فقرایمان تو را در بر استی  
در شهادت چون در دست آید قلم بو تو از نه نام عالم زانم  
نفسی است آوده حرص و هوا و دوطهادت کن بددیای فنا  
و مراد از ذکر دم گرفتاری است که دل در میان پی مجوس  
و مجربانده حرارت و گرم گرفتاری از آن گذرد و قسا و قلب

Copyright © King Fahd University